

## دغدغه ذائقه‌سازی در هزاره دوم تپش



احسان رستگار

معاون ضمانت جام جم

وقتی اسمت تپش باشد و وارد هزاره دومت شوی، یعنی تو دیگر شده‌ای یک ضربان منظم و مؤثر که نبض حوادث و آسیب‌های اجتماعی را به مدت بیش از هزار هفته پیاپی در دست گرفته است. وقتی فروردین ماه بنا شد محتوای تپش ارتقاء یابد، تصمیم گرفتیم پا را از حوادث خونی و قرمز فراتر بگذاریم و به تپش به عنوان رسانه‌ای بنگریم که علاوه بر ارزیابی وضعیت حوادث به عنوان معلول‌ها، بر لایه‌های عمیق‌تر و گاه پنهان یعنی علل و بسترها مذاقه کنیم و از این جهت، آسیب‌های اجتماعی را نیز مورد توجه قرار دادیم. پیرو این رویکرد جدید، افزایش ناگهانی قیمت مسکن هم می‌توانست به عنوان یک سوزه تپشی محسوب شود و ایضا سگ‌های ولگرد و سگ‌گردانی، حتی اگر الزاما منجر به فجایع جدیدی نشده باشند. وقتی نورافکن تیزبین تپش را همین سوزه‌های به ظاهر غیرمرتبط انداختیم، اکثر رسانه‌ها دنباله‌رو جریان‌سازی تپش شدند و منجر به مطالبه‌گری‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و نیز چاره‌اندیشی‌هایی عاجل شد. رویکرد آینده‌نگرانه و پیشگیرانه، پنجره جدیدی است که از ابتدای امسال، تپش به روی مخاطبان گشوده و آن شاء... بارشد کیفی و دقت روزافزون، بتواند علاوه بر حفظ جاذبه‌های اتفاقات حوادث محور، به ذائقه‌سازی برای مخاطبین شایسته و وفادارش، در مسیر ریشه‌ای‌تر دیدن اتفاقات نگران‌کننده و ناخوشایند پیرامون، ادامه دهد؛ سخت، ناهموار، زمانبر و طاقت‌فرساست، اما اگر ما وظیفه‌ای در تپش داشته باشیم که از قبلش، بتوانیم ولو اندکی به جامعه کمک کنیم، همین رویکرد و منظر تحلیلی - خبری جدید است.

به هزاره دوم تپش خوش آمدید!

### دغدغه

## پرونده جنجالی تپش

یکی از پرونده‌های ویژه تپش مربوط به ماجرای سگ‌های ولگرد بود که با واکنش مسئولان و پلیس همراه بود. سگ‌هایی که اغلب قربانیان آنها کودکانی بودند که توان مقابله با حمله سگ‌های ولگرد را نداشت و گاهی جان‌شان را از دست می‌دادند. پس از پرونده تپش در این باره پلیس اعلام کرد ورود سگ‌ها به پارک‌ها ممنوع است و شهرداری‌ها به فکر جمع‌آوری این سگ‌ها افتادند.



گفت‌وگو

گفت‌وگوی خواندنی با

محمد بلوری

نخستین سردبیر تپش:

# چهارشنبه‌ها جام جم نایاب می‌شد

محمد بلوری، پدر حادثه‌نویسی ایران با این که ۸۵ سال دارد، اما هنوز هم مانند اولین روزهای کاری‌اش در روزنامه کیهان، بسیاری از اتفاقات جامعه را زیر ذره‌بین خود دارد. به جایش، هم تایید می‌کند و هم تیغ تیز انتقادش را به نرمی به جان خیر و خبرنگاران می‌کشد. قبل از این که کارش را در شهریور سال ۱۳۳۶ در کیهان شروع کند، افراد زیادی برای کسب عنوان خبرنگاری به روزنامه رفتند، ولی صندلی، سهم بلوری بود که با پشتکار خودش، هم موفق شد و هم اولین صفحه حوادث را در این روزنامه راه‌اندازی کرد و نامش را بر سر زبان‌ها انداخت. او دو سال هم در روزنامه جام جم حضور داشت و درست مثل صفحه حوادث کیهان، ضمیمه تپش را از خود به یادگار گذاشت.

❖ **ضمیمه تپش دومین یادگاری شما در مطبوعات است. ایده‌اش چطور به ذهن‌تان رسید؟**

اوایل سال ۸۰ بود که مدیرمسئول روزنامه جام جم که اسمش را به خاطر ندارم، از من دعوت کرد به روزنامه بیایم و یک ویژه‌نامه حوادث هفتگی برای افرادی که به حوادث علاقه مند هستند، تهیه کنم. آن زمان با این که در روزنامه ایران کار می‌کردم، اما پیشنهاد آقای مدیرمسئول را قبول کردم و به روزنامه آمدم. خلاصه، امکاناتی دادند و من هم چون تنها بودم، از دو نفر از بچه‌های روزنامه نگار دعوت کردم کمک کنند. قرار شد ویژه‌نامه را با یک نگاه خاص دنبال کنیم، نه این که همه چیز حول محور قتل و جنایت باشد.

❖ **نگاه خاص یعنی چه؟**

یعنی علت حادثه و ریشه‌های آن را بررسی کنیم. مطالبی که کار می‌کردیم فقط قتل و جنایت نبود و یک بخش هم شامل حوادث مثبت و دلنشین می‌شد. مثلاً کارهای خیری که مردم انجام می‌دادند یا فداکاری‌هایی که نشانه‌هایی از انسانیت و نیکوکاری در آن دیده می‌شد.

❖ **عنوان تپش را خودتان انتخاب کردید؟**

من و مدیر روزنامه با هم توافق کردیم.

❖ **چرا حس کردید روزنامه به یک ویژه‌نامه حوادثی هم نیاز دارد؟**

چون فکر می‌کردم مردم به جز قتل و جنایت به مسائل دیگری هم نیاز دارند. من اسمش را حوادث خوب و مثبت در جامعه گذاشته بودم. مثلاً اگر پاسبان یا مأمورکلانتری یک بچه را از تصادف نجات می‌داد، ما این را بزرگ می‌کردیم که یک تجلی بزرگ از فداکاری مردم جامعه نسبت به هم نشان داده شود. مردم هم دائم از انتشار اخبار قتل و جنایت شاک می‌بودند و می‌گفتند چرا از کارهای خوب مردم نمی‌نویسید.

❖ **بعد از انتشار اولین شماره‌های تپش، نگران استقبال یا عدم استقبال مردم نبودید؟**

چرا اتفاقا دلشوره داشتم و خیلی دلم می‌خواست ضمیمه‌ای با محتوای خوب از آب دربیاید. من سال‌ها در حوادث نویسی کار کرده بودم و تجربه داشتم. می‌دانستم مردم چه می‌خواهند، چه نمی‌خواهند و جاذبه‌های حادثه در چه چیزهایی است. وقتی صفحه حوادث را در روزنامه کیهان راه‌اندازی کردم، تا آن موقع اصلا صفحه‌ای به نام حوادث در مطبوعات وجود نداشت.

خبرهای ریز و کوتاهی در مورد حوادث مختلف نوشته می‌شد، اما به ابعاد مختلف آن پرداخته نمی‌شد. بعد از راه‌اندازی حوادث کیهان، روزنامه اطلاعات هم این کار را کرد که باعث افزایش تیراژ روزنامه‌ها شده بود. آن موقع خودم هم گرفتار تپش بودم که آیا با این نوع خبرنگاری و شیوه حوادث نویسی، تپش می‌گیرد یا نمی‌گیرد یا مردم فقط دنبال قتل و جنایت هستند. روزهای انتشار تپش، تیراژ روزنامه به طور عجیبی بالا می‌رفت در حدی که نایاب می‌شد.

❖ **واکنش خواننده‌ها چه بود؟**

آنها تلفن می‌کردند و خیلی خوش‌شان آمده بود از این که فقط به قتل و

جنایت نمی‌پردازیم و ابعاد مختلف آن را نیز بررسی می‌کنیم. مسئول حسابداری که مسئول پخش روزنامه در شهر بود به من گفت تیراژ روزنامه چهارشنبه‌ها به خاطر تپش دو برابر می‌شد، چون می‌دانستیم فروش می‌رود. این مسأله خیلی خوشایند بود. همین باعث شد کار را ادامه دهیم. حتی یادم هست مادری تلفن کرده بود و می‌گفت آقا خیلی متشکریم از کاری که انجام دادید. بدون دغدغه و نگرانی می‌توانم اجازه دهم پسرم مطالب شما را بخواند. قبل از آن بیمناک بود و نوع مطالب کار شده آن بیمناکی را از بین برده بود.

❖ **چرا تاکید زیادی روی انعکاس اخبار و حوادث خوب دارید؟**

چون خواننده‌ها همیشه گله و شکایت می‌کردند که ای آقا ما چقدر قتل و جنایت بخوانیم. دیدیم مردم راست می‌گویند. به خاطر همین قتل و جنایت‌ها بود که به مردم اجازه نمی‌دادند بچه‌های‌شان روزنامه بخوانند. نجات یک انسان توسط یک انسان دیگر، بزرگواری‌ها توسط خانواده‌ها، برای مردم جاذبه خاصی دارد.

❖ **به اعتقاد شما، تپش ظرفیت این را دارد که به دو برابر صفحات فعلی افزایش پیدا کند؟**

اگر به ابعاد مختلف حوادث بیشتر توجه شود و این قابلیت را دارد. ستونی مخصوص افراد گمشده و بچه‌های سرراهی داشتم و همیشه برایم سؤال بود سرنوشت اینها چه می‌شود. ما بچه‌هایی داشتیم که سرنوشت‌های عجیبی داشتند. خاطره‌ای بگویم، دختر بچه‌ای بود که وقتی فقط چند ماه داشت، مادرش او را به دلیل این که از خانواده فقیری بود، روی نیمکت زایشگاه گذاشته و رفته بود. بچه را به پرورشگاه فرستادند و مدتی بعد یک خانواده خارجی که به گمانم از یکی از کشورهای اروپایی بودند، دختر بچه را به عنوان فرزند خوانده خود بردند. او پس از سال‌ها تحصیل در رشته پزشکی پروفسور شده بود. بعد از گذشت بیست‌سی سال این دختر به ایران برگشت تا مادرش را پیدا کند و ما

این نوع حوادث را در ستون‌های خاص پیگیری می‌کردیم. پیگیری حوادث و مراجعه کردن به کارشناسان کار خوبی است و ما هم به این روش ادامه می‌دادیم، اما تا کید می‌کنم به حوادث بسنده نکرده و به حوادث خوب هم پرداختیم. مردم مشکلات مختلفی در زندگی خود دارند و لازم است با پوشش دادن اخبار مثبت به آنها انگیزه دهیم. مثلاً بعضی‌ها از نحوه چاقو زدن می‌نویسند که منجرکننده است یا مثلاً توضیح چرخاندن سر بریده زن جوان در کوچه‌ها که خبرش منتشر شد، چه لذتی دارد. در چنین اخباری با این جزئیات، جز نا راحتی خانواده‌ها، هیچ حاصل و دستاورد مثبتی ندارد. واقعیتی را به شما بگویم. تکرار اخبار خبرگزاری‌ها در روزنامه‌ها به هیچ دردی نمی‌خورد. محتوایی که خود روزنامه تولید کند، جذابیت بیشتری دارد. حوادث، تنها و مهم‌ترین اثری است که روزنامه می‌تواند تولید کند و خواننده را بیشتر جذب می‌کند.

❖ **آخرین بار که تپش را مطالعه کردید، کی بود؟**

دو سه ماهی تپش را دنبال کردم تا ببینم بچه‌ها چه می‌کنند که دیدم همان شیوه من را دنبال می‌کنند و در این مسیر موفق بودند.



## دلیل استقبال از تپش

چون مردم به این شیوه حادثه‌نویسی علاقه پیدا کرده بودند و در تپش مطالبی را می‌خواندند که در صفحات حوادث روزنامه‌ها نبود و به آنها آگاهی بیشتری می‌داد